

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال چهاردهم، شماره‌ی پنجاه‌وششم، تابستان ۱۴۰۲، صص ۱۱۱-۱۴۵
(مقاله علمی - پژوهشی)

بازیابی، مقوله‌بندی و تحلیل فرهنگی واژگان مرتبط با بافته‌های سنتی در تاریخ گیتی‌گشای عصر زنده

سمانه کاکاوند^۱

چکیده

از ویژگی‌های برخی منابع درباری نظیر تاریخ گیتی‌گشا، وجود پیچیدگی واژگانی و همچنین افراط در تمجید ابنای زمان است که این مسائل سبب قطع ارتباط مخاطب معاصر و تاریخ خواهد بود. این منابع به مواردی پرداخته‌اند که کشف آن‌ها صعوبت خوانش را به درک بهتر متن بدل می‌کند. در تاریخ گیتی‌گشا مفاهیم تاریخی، سیاسی و فرهنگی در لفافه‌ی الفاظ پرطمطراق بیان شده است. در لابه‌لای متن بافت واژگان زیادی استخراج شد. پرسش اصلی این است که بازیابی بافت واژگان موجود در متن تاریخ گیتی‌گشا چگونه به توسعه‌ی مطالعات فرهنگی عصر زنده یاری می‌رساند؟ ارتباط میان بافت واژگان با وجوه گوناگون فرهنگ عامه به چه نحوی قابل مطالعه است؟ به دیگر سخن، کار ویژه بافت واژگان از منظر انسان‌شناسی چگونه قابل تبیین است؟ شناخت و تحلیل بافت واژگان موجود در متن تاریخ گیتی‌گشا به مثابه کلماتی تخصصی از یک سو و تحلیل واژگان در بستر مطالعات انسان‌شناسی از سوی دیگر، اهداف پژوهش حاضرند. نتایج تحقیق در دو محور کمی و کیفی این است که واژگان «خیام» و «خلع» فراوانی بیشتری داشتند. لغات یافت شده ذیل مقولاتی چون مواد اولیه، ابزار بافندگی، بافته‌ها از منظر کاربرد (جامگانی و غیر جامگانی)، طرح و نقش، جغرافیای بافت، رنگ و فن جمع شدند. علاوه بر آن، تحلیل واژگان در بستر انسان‌شناسی فرهنگی اطلاعاتی از آیین‌هایی همچون عزیت روز عاشورا، رسوم مانند خلعت بخشی و باورهای همچون

۱. دانشیار گروه فرش، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، تهران، ایران. s.kakavand@art.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

جامهٔ سیاه در سوگ را به دست داد. در کل بافت واژگان علاوه بر وابستگی صوری به حوزهٔ هنرهای سنتی، به طور ضمنی به حوزه‌های معنایی فرهنگ تعلق دارند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ گیتی‌گشا، عصر زندیه، بافت واژه، تحلیل فرهنگی، نامی اصفهانی.

مقدمه

حکومت زندیان دوره‌ای کوتاه، اما پرمخاطره بود. دورهٔ حکومتی یاد شده مانند سایر ادوار تاریخی نیازمند توجه و دقت محققانی است که باور دارند ابعاد زیادی از فرهنگ زندیه مغفول و ناپیداست. تاریخ گیتی‌گشا اصلی‌ترین منبع تاریخی برجای مانده از دورهٔ زندیه است. نثری مسجع و سنگین و در پاره‌ای بخش‌ها لحنی ثناگو و ستایشگر دارد و باوجود فرمایشی بودن کتاب، خوانش متن نشان از بازتاب کلمات و اصطلاحات رایج در عصر زندیه دارد. محقق در پی دستیابی به واژگان مرتبط با بافته‌های سنتی ایران نیمهٔ دوم قرن دوازدهم هجری، متن کامل کتاب را مورد مذاقه قرار داد و موشکافانه لغات مربوطه را استخراج کرد. واژه‌گزینی فارغ از نحوهٔ طبقه‌بندی و نوع تحلیل و در کل با هدف گردآوری کلمات مرتبط با بافته‌های سنتی ایران پیش رفت و پیکره‌ای مشتمل بر ۳۲۱ واژه یافت شد. ضرورت این پژوهش تعیین دامنه‌ای از لغات تخصصی بافته‌های سنتی دورهٔ زندیه است؛ اگرچه بسیاری از واژگان استمرار حیات از اعصار پیشین داشتند و همچنان در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم هجری نیز متداول بودند، اما به‌هر ترتیب، واژه‌نامهٔ بافته‌های عصر زندیه مشخص شد. پرسش اصلی مقالهٔ پیش‌رو این است که بازیابی بافت واژگان موجود در متن تاریخ گیتی‌گشا چگونه به توسعهٔ مطالعات فرهنگی عصر زندیه یاری می‌رساند؟ ضرورت انجام این پژوهش را این‌گونه می‌توان بیان کرد که تاکنون بافته‌های عصر زندیه به‌ویژه از دریچهٔ منبعی درباری، یعنی تاریخ گیتی‌گشا، مطالعه نشده است. تاکنون بیشتر تحقیقات صورت گرفته پیرامون تاریخ گیتی‌گشا، حول محور مسائل سیاسی عصر زندیه انجام شده و کمتر محورهای اجتماعی، فرهنگی و هنری آن دوره به مطالعه درآمده‌اند. مقالهٔ حاضر می‌کوشد پاره‌ای از نقصان و کمبود منابع در حوزهٔ بافته‌های زندیه را جبران کند. علاوه بر گردآوری واژگان، تعیین شیوه‌ای

میان‌رشته‌ای مثل انسان‌شناسی فرهنگی جهت پژوهش، به درک جایگاه فرامتنی بافته‌ها یاری رساند؛ زیرا همواره تصور می‌شود بافته‌ها تنها زیرانداز یا جامه بوده و کار ویژه هنری ندارند. درحالی‌که، نوشتار موجود کوشید با کندوکاو واژگان وجهی از ابعاد فرهنگ عامه عصر زندیه را کاوش نماید و انتشار دهد.

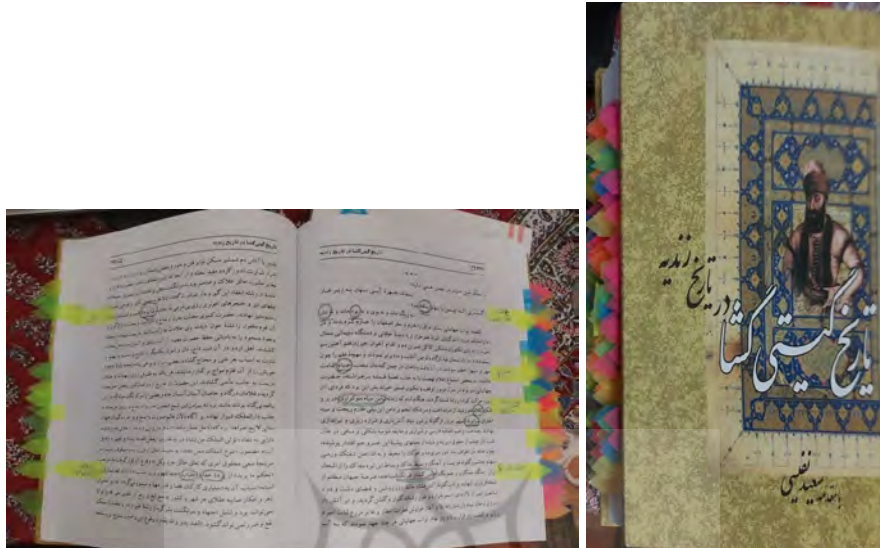
پیشینه تحقیق

جستجوی منابعی که مستقیم در زمینه بافت واژه‌ها به‌رشته تحریر درآمده باشند، نتیجه‌ای در برنداشت. بنابراین، مکتوباتی مشترک با روش پژوهش و تنها منطبق بر بُعدی از ابعاد مقاله حاضر دنبال شد. اگرچه از بافت واژه‌ها اثری پیدا نشد، اما تحقیقات و تألیفاتی با موضوع رنگ واژه‌ها وجود دارد. بخشی از پیشینه بدان مشی نوشته شد و قسمتی دیگر پیرامون وضعیت بافته‌ها در سفرنامه‌های مستشرقینی که بدین محور التفات داشته‌اند. زارعی در مقاله «هزار و شش صد رنگ واژه در زبان فارسی» نگاهی زبان‌شناسی به مقوله رنگ‌های بومی داشت و تنها ارتباط آن با مقاله حاضر توجه به واژگان تخصصی جهت بسط فرهنگ ایرانی بود (زارعی، ۱۴۰۱). وندشعاری پژوهشی درباره فرش در سفرنامه‌ها با عنوان «تحلیلی بر نوشتار سیاحان غربی درباره فرش ایران در اواخر آق قویونلو و دوره صفویه» انجام داده و از آن رهیافت به تنوع بافته‌ها، جغرافیای بافت، کارکردها، جنس و ابعاد قالی‌ها پرداخته و نگرش سیاحان غربی و موضوعات منعکس شده فرش‌بافی در عصر صفوی در متن‌های سفرنامه‌ها پرداخته است (وندشعاری، ۱۴۰۰). در این میان، مقاله‌ای به سبب تمرکز بر بحث هویت ایرانی در تاریخ گیتی‌گشا مرتبط با پژوهش حاضر یافت شد، امینی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل انگاره‌های استمرار روند هویت ایرانی اسلامی در اندیشه نامی اصفهانی بود و به شناخت جایگاه خودی و دیگری در اندیشه او پرداخته است (امینی، ۱۴۰۰). الوندی و سهرابی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی لغات ترکی و مغولی تاریخ گیتی‌گشا» با هدفی مشابه مقاله حاضر به استخراج و مطالعه واژگان ترکی و مغولی پرداخته‌اند، اما تنها نوع نگرش با این تحقیق شباهت دارد (الوندی و سهرابی، ۱۳۹۷). علیزاده صحرايي و راسخ

مهند (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «رنگ واژه‌های اصلی در زبان فارسی» به رنگ واژه‌های اصلی در زبان فارسی و تعیین سلسله مراتبی آن‌ها پرداخته‌اند. هرچند از نظر شکلی و محتوایی اشتراک چندانی با پژوهش حاضر ندارد و تنها به دلیل نوع نگرش پژوهشی یعنی پژوهیدن پیرامون واژگان اصلی در یک زمینه تخصصی در ادبیات تحقیق آمده است. افشار نیز در جستاری با عنوان «گونه‌های رنگ در زبان فارسی» به گردآوری و طبقه‌بندی رنگ واژه‌ها از خلال اطلاعات کاغذسازان، نسخ خطی، رنگرزان و قالی‌بافان پرداخته است (افشار، ۱۳۷۸). توجه شادروان ایرج افشار به رنگ واژه در پیشه‌های سنتی با برخی ابعاد تحقیق حاضر مشابهت دارد. با این حساب، شاید بتوان مقالاتی دیگر نیز به این فهرست افزود، اما به واقع موضوع مقاله کنونی بدیع بوده و تازگی آن مربوط است به کشف بافت واژگان عصر زندیه و دسته‌بندی موضوعی کلمات مورد اشاره و این موجب شده است نگارنده بر دارایی وجه نوآورانه نوشتار یقین داشته باشد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از انواع تحقیقات کیفی است که با اتخاذ رویکردی توصیفی و بعد تحلیلی به تبیین دقیق بافت واژگان می‌پردازد. به منظور دستیابی به این هدف، در گام نخست واژه‌گزینی در متن گیتی‌گشا انجام شد. تمامی صفحات با دقتی موشکافانه سطر به سطر مطالعه و هر کلمه‌ای که به دامنه یافته‌های سنتی ایران مربوط بود، یادداشت شد (تصاویر ۱ و ۲). پس از اتمام استخراج کلمات، در ارتباط با رئوس مطالب و عناوین مقاله، فیش‌برداری از کتاب‌ها و مقالات مرتبط صورت گرفت. اطلاعات خام به دست آمده به سبب توسعه‌ای بودن پژوهش با اتکا بر دانش‌های میان‌رشته‌ای مانند انسان‌شناسی فرهنگی طبقه‌بندی، تحلیل و استنتاج شد.



تصاویر ۱ و ۲. واژه‌گزینی از متن تاریخ گیتی‌گشا، مأخذ: نگارنده

عصر زندیه

روی کار آمدن کریم‌خان در اوضاع بی‌ثبات نیمه دوم سده دوازدهم هجری در ایران و پی‌ریزی دورانی آرام، این برهه را شاخص می‌نماید. در سال ۱۱۶۰ق با مرگ نادرشاه افشار، مدعیان قدرت به انگیزه دستیابی به تاج و تخت پا به میدان گذاردند. یکی از آنان کریم‌خان، رئیس طایفه لک (زند) از طوایف لر بود. کریم‌خان به همراه دو سردار دیگر به نام‌های ابوالفتح‌خان و علیمردان بختیاری اتحادی مثلثی تشکیل دادند و توافق کردند شاه اسماعیل سوم بر تخت سلطنت بنشیند: «عالی‌جاه علیمردان خان مذکور، والجاه شاه اسماعیل مذکور را بر مسند شاهی، متمکن نمود و خود را صاحب اختیار، و عالی‌جاه ابوالفتح خان مذکور را ولیعهد و توشمال کریم خان زند مذکور را وکیل دولت [وکیل‌الدوله] قرار داد» (رستم‌الحکماء، ۱۳۸۸: ۲۶۰-۲۶۱). در خصوص اصل و نسب کریم‌خان زند برخی محققان نوشته‌اند:

«اینان (طایفه زند) در زمره طوایف لک زبان به‌شمار می‌آیند. اینان با شبانی روزگار می‌گذرانند» (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۱۶). «نسب آن حضرت [محمد کریم‌خان زند] فرزند صُلبی ایناق‌خان و ایناق‌خان رأس و رئیس آن سلسله

سعادت‌مند، و زَند شعبه [ای] از الوار است و شعبه سلطنتش بعد از شکست دادن آزادخان و فتح دارالملک شیراز و تسخیر لار [صورت گرفت] (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۳۵). خاستگاه طایفه زَند را برخی حومه ملایر دانسته‌اند: «از دیگر قبایل زاگرس که از جانب خراسان به موطن خویش در سلسله جبال بازگشتند، قبیله زَند بود. قبیله زَند یک اقلیت قومی دام‌پرور بود که زمستان را در دشت‌های همدان می‌گذراندند و مرکز آنان در روستاهای «پری» و «کُمازان» در حومه ملایر بود» (اوری، ملوین و هامبلی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). به هر ترتیب، با وجود منابع گوناگون، قصد بر شرح مطول تاریخ نیست و به همین بسنده می‌شود.

تاریخ گیتی‌گشا

میرزا محمدصادق نامی اصفهانی^۱ وقایع و رویدادهای دوره حکومت وکیل‌الرعیایا را در «تاریخ گیتی‌گشا» به‌رشته تحریر درآورد و پس از مرگ او میرزا عبدالکریم نگارش کتاب را تا پایان حکومت لطفعلی خان زَند به فرجام رسانیده است. نامی در صفحات آغازین کتاب پس از یک مقدمه پرطمطراق، با لحنی ستاینده از انتصاب خود در سِمَت کاتب سخن به میان آورده است و مسئولیت خود را این‌گونه شرح می‌دهد:

لهذا حسب‌الفرمان واجب‌الاذعان، اجرای آن خدمت [که لثالی وقایع دولت این خدیو کامگار و گزارش او ان شوکت این خسرو عالی‌مقدار را به تفصیل در سلک تحریر و رشته تنظیم کشیده جمیع کلیات و جزئیات را مدون سازد...] را انگشت قبول بر دیده نهاده و قدم بر شاهراه اطاعت گشاده، چگونگی و کیفیت بدایع را بر صفحه بیان نگاشته و این صحیفه شریفه را در کتابخانه روزگار به ودیعت گذاشته (نامی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۹). آن سردفتر کمالات صوری و معنوی در فن نظم و نثر، یگانه عصر و از جمله منشیان دفتر همایون خاقان مغفور بود (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۴۴۶).

۱. اسم سامی و نام گرامی‌اش میرزا محمدصادق موسوی برادرزاده مرحوم میرزا محمدرحیم حکیم‌باشی خاقان شهید شاه سلطان حسین صفوی [بود] (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۴۴۶).

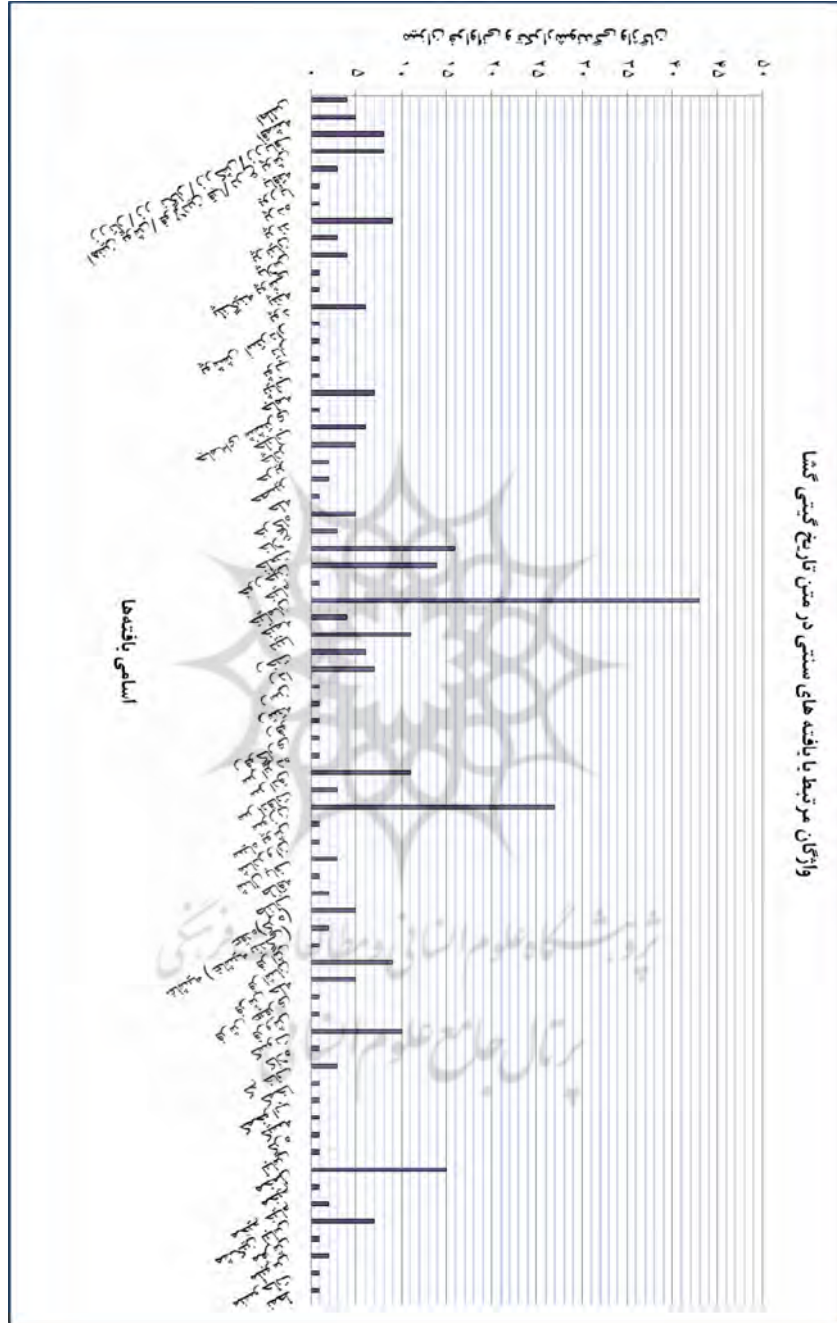
با وجود چند کتاب حول محور تاریخ زندیه مانند گلشن مراد، رستم التواریخ، تذکره دارا، آتشکده آذر، تاریخ گیتی‌گشا مانند گلشن مراد در دربار زندیه نوشته شده است؛ اگرچه، ثنای افراطی از سوی نویسندگان نسبت به دولتمردان بخش زیادی از متن را به‌خود اختصاص داده است، اما منابع مکتوب درباری برای شناخت سلاقی و آراء پادشاهان مهم محسوب می‌شوند. از دیگر سو، واژگانی دشوار و برگرفته از دایره کلمات عربی، ترکی، مغولی و سایر زبان‌ها در متنی مسجع و سنگین، خوانش را با دشواری روبه‌رو ساخته است، اما محقق باهدف استخراج واژگان اصیل مربوط به بافته‌های دوره زندیه، مرارت‌های مطالعه متن را با خوانش چندباره متن تسهیل نمود.

واژگان مرتبط با بافته‌ها

واژگان یا اصطلاحاتی که در متن تاریخ گیتی‌گشا بر بافته‌ها در متن تاریخ گیتی‌گشا دلالت داشته باشد، با پیچیدگی و سختی روبه‌رو است. واژگانی که در حال حاضر در دایره بافته‌های سنتی ایران قرار گرفته‌اند هر یک نیازمند مطالعات جدی‌اند، پی‌جویی و مطالعه تاریخ گیتی‌گشا باهدف استخراج کلماتی که مستقیم و غیرمستقیم به بافته‌ها مرتبط‌اند گامی مؤثر در راه پژوهش بود. انتخاب ترکیب «واژگان مرتبط با بافته‌ها» هدفمند بوده است و گواهی بر تعدد واژگان و رهیافتی به بافته‌های سنتی عصر زندیه است. باری در این میان، در حدود سیصد و بیست واژه مرتبط یافت شد. البته برخی واژگان چندبخشی بودند: مانند دُرُع پوش، اطلس گلنار، خلاع زرتار، خلاع مشجر، کلاه مهر و مواردی دیگر.

مطالعات کمی پیرامون بافته-واژه‌ها در متن «تاریخ گیتی‌گشا»

از میان انبوهی واژه که متن کتاب را تشکیل داده‌اند، بالغ بر ۳۲۱ مورد مربوط به بافته‌های سنتی ایران هستند. از این میان، واژگانی مانند خیام با ۴۳ بار تکرار، خلاع با ۱۶ مرتبه و لباس با ۱۵ بار بیشترین فراوانی را دارند. (نمودار ۱)



نمودار ۱. فراوانی واژگان مربوط به بافته‌ها. مأخذ: نگارنده

تحلیل و طبقه‌بندی واژگان مربوط به بافته‌ها در تاریخ گیتی‌گشا

محقق ابتدا به واژگانی که به مواد اولیه مربوط بود پرداخته است و سپس اجزای بافت، بعد طبقه‌بندی بافت واژگان براساس ابزار بافندگی و پس از آن بر مبنای کاربری و در نهایت ورود به حوزه مطالعات بینارشته‌ای با دوشاخه انسان‌شناسی و ادبیات را مدنظر داشته است.

مواد اولیه: تنها سه واژه سوزن به‌مثابه ابزار و پنبه و رشته (به معنای نخ) به‌مثابه مواد اولیه در متن شناسایی شد.

«رخنه فساد کار او از مرتبه رفوگری کهن زال به سوزن تدبیر و رشته تزویر درگذشت...» (نامی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

البته وجوه استعاری و کنایی واژگان مقصود نویسنده بوده است، اما رساندن پیام ارتباط میان واژگان در جمله و پیشه رفوگری نیز مدنظر قرار گرفته است. پنبه نیز در چند قسمت متن به‌کار رفته، اما در یک جمله به‌طور مشخص ویژگی مواد اولیه بودن آن منظور بوده است.

«به جهت اینکه خلایق را از شدت مرض و صعوبت این جانکاه و جان‌گزای عرض آگاهی کلی حاصل نشود نیرنگ‌ها ریخته و شعبده‌ها برانگیخته، لباس‌های پنبه‌دار و پوشش‌های آستردار اور را دربر پوشانیده...» (همان، ۳۰۰).

اجزای بافته: تار، پود، گره، عقده چهار واژه مرتبطی هستند که در متن شناسایی شدند. نامی اصفهانی در یک بیت واژگان مربوط به حوزه بافت را این‌گونه چیدمان کرده است:

«ز گیسویی که چمن را بهار بافته بود

نه رنگ ماند و نه بوی و نه پود ماند و نه تار» (همان، ۳۹۴).

واژگان گره و عقده نیز نه به معنای گره یا پرز در منسوجات داری، بلکه در قالبی استعاری در متن به‌کار رفته است.

طبقه‌بندی بافته‌ها از منظر ابزار بافندگی: براساس روش و ابزار بافت فرش می‌توان بافته‌های سنتی را به سه دسته داری، دستگاهی و دستی تقسیم کرد. در گروه نخست،

دار اصلی‌ترین وسیله بافت است و بافته بر روی دار تولید می‌شود مانند قالی، گبه، گلیم. برخی از انواع بافته‌های داری پرز دارند؛ یعنی علاوه بر تنیده شدن تاروپود، مؤلفه سومی تحت عنوان پرز نیز وجود دارد:

«این اسلوب علاوه بر تنیدن تاروپود با گره زدن رشته‌های پرزی به نام «خامه» به دور تار همراه است» (حشمتی رضوی، ۱۳۸۹: ۱۰).

گروه دوم بافته‌های دستگاهی‌اند که برای تولید بافته از دستگاه بافندگی استفاده می‌شود محصولات دستگاهی مانند جاجیم، زری، مخمل، برک^۱، عبا و سایر بافته‌های مشابه. نوع سوم از بافته‌های سنتی ایران «دستی» نام دارد که شامل نمد و انواع حصیربافی می‌شود:

«مالیدن پشم حیوانات، اولین اسلوب تهیه زیرانداز منسوج بوده است... از همین رو، پشم گوسفندان را پس از چیدن و مخلوط کردن آن با آب از طریق حرارت دادن و بعد مالیدن و کوفتن به صورت «نمد» درمی‌آورد» (همان، ۶).

باری سه گونه بافته با عناوین داری، دستگاهی و دستی از منظر فن و ابزار شناسایی شده است. از میان واژگان مربوط به بافته‌های داری، فرش^۲ و پلاس^۳ قابل توجه است: «پارچه‌های پشمی، ابریشمی و نخی [دستگاهی] را بیشتر از یزد و کرمان می‌آورند. از دیگر محصولات این دو شهر نمد [دستی] و قالی [داری] است» (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۴۵). شاید از میان بافته‌های داری پلاس نیاز به تعریف داشته باشد: «از نظر ظاهری شبیه گلیم درشت بافت است و در برخی مناطق کشور از جمله یزد تولید می‌شود. تاروپود این محصول معمولاً در اندازه ۲۵۰×۳۵۰ سانتی‌متر بافته شده و از نوع

۱. برک از جمله بافته‌های ساده دستگاهی است که بیشتر به صورت چهارخانه در بشرویه خراسان بافته می‌شود.

۲. فرش به تمامی گستردنی‌ها و زیراندازها اطلاق می‌شود، اما از آنجاکه در متن گیتی‌گشا در کنار واژه ذکر شده به نقش و نگار و سایر خصوصیتی که خاص قالی و بافته‌های داری است اشاره شده، کلمه «فرش» در دایره واژگان داری گنجانده شد.

۳. پلاس از نظر ظاهری به گلیم درشت بافت شباهت دارد و روش بافت آن شبیه گلیم و از تاروپود پنبه‌ای استفاده می‌شود؛ با این تفاوت که در بافت پلاس از نخ‌های پنبه‌ای نامرغوب استفاده می‌کنند و بیشتر در خراسان شمالی بافته می‌شود.

پنبه‌ای است» (جزایری، ۱۳۹۱: ۴۸).

با التفات به فرارگیری پارچه‌های سنتی در دسته بافته‌های دستگاهی، بیشترین واژگان یافت شده به این طبقه تعلق دارند. از این حیث اطلس، دیبا، مخمل، کمخا، کمخاب، کمخواب، پرند، حریر و پرنیان را می‌توان نام برد. به کارگیری برخی واژگان مانند پرنیان، حریر و پرند در ترجیع‌بند هاتف اصفهانی، شاعر عصر زندیه، شاهدی بر رونق منسوجات اشاره شده است:

«سه نگردهد پریشم ار او را

پرنیان خوانی و حریر و پرند» (هاتف اصفهانی، ۱۳۷۸: ۴۹).

از دیگر بافته‌های مرسوم، مواردی است که به دستگاه و داری برای تولید آن‌ها نیاز نیست و به همین سبب در ردیف بافته‌های دستی قرار می‌گیرند. از جمله آن‌ها در متن تاریخ گیتی‌گشا عبارت‌اند از: حصیر، بوریا، نمط^۲. هرچه بافته‌های دستگاهی در متن بر مکتب و تمول و فرادستی دلالت دارند بافته‌هایی چون بوریا و حصیر بر فقر و نداری و فرودستی:

«آنانی که بر بستر اطلس و کم‌خاب [کمخا/ کم‌خواب یا مخمل] به ناز تکیه

می‌فرمودند به جایی رسیدند که بوریا و حصیر به خواب نمی‌دیدند»

(نامی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۴۰۴).

طبقه‌بندی بافته‌ها از منظر کاربردی: گونه‌ای دیگر از تقسیم‌بندی بافته‌ها بر مبنای محل و سبک بافت است. بافته‌های شهری، روستایی و عشایری. از این گذر ممکن است مقوله بافته‌های فاخر و گران‌قیمت و نمونه‌های پرکاربرد و ارزان نیز به میان آید مثلاً زری و مخمل در رسته بافته‌های فاخر و خورجین و پلاس به گروه دوم تعلق دارند. طبقه‌بندی بافته‌ها براساس کاربری نیز مطمح نظر است. تقسیم بافته‌ها در دو دسته جامگانی و غیر جامگانی یعنی نحوه کاربرد بافته‌ها معیار طبقه‌بندی بوده است.

الف) جامگانی: خلّاع، خلعت، جامه، لباس، کلاه، کسوت، ثوب، ثیاب، حله، اقمشه،

۱. مخمل و مخمل کم پُرز یا کمخا (شاید مقصود همان کم‌خواب باشد که در اصطلاح مخمل به‌کار می‌رود). (روح فر، ۱۳۹۴: ۳۱).

2. Namat

جلباب^۱، رخت، ملبوس

البته تمامی پارچه‌ها می‌توانند در این دسته‌بندی نیز قرار گیرند. مثلاً اطلس، دیبا، مخمل، حریر، پرند و پرنیان از آنجاکه برای دوخت جامه به کار می‌رفته‌اند با واسطه به طبقه جامگان مرتبط است. در متون تاریخی ذیل ذکر سادگی کریم‌خان زند از وضعیت پوشش او سخن رفته و به نوعی از اطلس اشاره شده است:

«قبای تابستانی او چیت ناصرخانی بود که در بروجرد بر روی کرباس به عمل می‌آوردند و لباس زمستانه‌اش اطلس قطنی^۲ (پنبه‌ای) و قدک اصفهانی» (نوابی، ۱۳۸۴: ۱۹۴). البته قابل ملاحظه است که «قطنی» از ترکیب تاروپود پنبه‌ای و ابریشمی نیز بوده است: «قطنی [ق] نوعی از قماش ابریشمین و در عرف هندوستان مشروع خوانند. مرکب است از قطن به معنی پنبه و یای نسبت و چون تاروپود آن از ریسمن پنبه و ابریشم می‌باشد نه تنها ابریشم» (URL1).

ب) غیر جامگانی: محفظه‌ها و غیر محفظه‌ها که دسته اول شامل کیسه، خورجین و مفرش و گروه دوم مشتمل بودند بر چادر، شادروان^۳، سرادق^۴، طناب، رسن^۵، خرگاه، سراپرده. چادر، شادروان، سرادق، خرگاه و سراپرده هم‌خانواده و رسن و طناب که مترادف‌اند، از ملزومات آن‌ها به‌شمار می‌آیند. در گروه محفظه‌ها نیز در تعریف مفرش آمده:

«مفرش نیز برای بستن اسباب خانه از قبیل رختخواب و سایر ضروریات زندگی در مسافرت مورد استفاده است و اکنون فقط در ایل‌هایی که هنوز هم به زندگی کوچ‌نشینی خود ادامه می‌دهند، وجود دارد» (جزایری، ۱۳۹۱: ۵۰).

طرح و نقش. قطعاتی از منسوجات عصر زندیه در موزه‌های جهان (ویکتوریا و آلبرت، بروکلین، متروپولیتن و ارمیتاژ) موجود است (تصویر ۳).

۱. جامه گشاد و فراخ، چادر زنان

2. Ghoteni
3. Shadorvan
4. Soradegh
5. Rasan



تصویر ۳. قطعه‌ای از پارچه شلوار زنانه مملو از نقوش گیاهی، عصر زندیه، محفوظ در موزه متروپولیتن. مأخذ: URL2

نقاشی‌های برجای مانده از نیمه دوم قرن دوازدهم هجری بر رواج و رونق نقش گل در هنر زندیه گواهی می‌دهند. تصویر ۴ نمایانگر نگاره‌ای از کریم‌خان و درباریان است که پارچه بوتهدار لباس وکیل‌الرعیایا و چند تن از اطرافیان مشخص است.



تصویر ۴. کریم خان زند و درباریان، پارچه بوته دار در لباس کریم خان و چند تن از اطرافیان، محفوظ در موزه آقاخان کانادا، منسوب به آقاصادق (نقاش عصر زنده)، ابعاد ۲۷۶/۸ × ۱۲۹/۵ سانتی متر، رنگ روغن روی بوم. مأخذ: URL3

هم نشینی واژه «بوته دار» در کنار «خلع»، «اثواب»، «اقمشه» و... در ترکیباتی چون خلاع بوته دار، خلاع مشجر، اثواب بوته دار، اقمشه سیم دوز بوته دار نشان از رونق نقش گیاهی خاصه بوته یا بته دارد:

«بهره گیری از نقش افشان گل و شکوفه در پارچه بافی آن زمان [سده دوازدهم] نیز رواج داشت» (هاوسگو، ۱۳۷۴: ۱۲۸).

با این ملاحظه، واژه «بوته دار» که در بخش هایی از تاریخ گیتی گشا آمده، بر نقشی پررونق در بافته های دستگاهی جامگانی دلالت دارد. «مشجر» نیز همان نقوش درختی و درکل گیاهی است.

جغرافیای بافت: موسوی نامی درباره نوز و توصیف بهار ذیل عنوان «سال فرخنده فال پیچی نیل^۱ خیریت دلیل مطابق سنه هزار و دویست و دو هجری» شعری درج نموده که بیت آخر آن به دو بافته گران قیمت اشاره دارد: فرش عبقری و جامه ای^۲ ششتری. «فرش های عبقری^۳ فکنده شد در بوستان

۱. سال میمون در گاه شمار دوازده حیوانی ترکی مغولی

۲. در کتاب تاریخ گیتی گشا منتشر شده در انتشارات اقبال سال ۱۳۹۰، جامه های ششتری در شعر آمده است، اما نگارنده با توجه به فعل مربوطه در شعر، گسترده شد، بر این عقیده است که اشتباه تایپی صورت گرفته و این واژه «جامه ای ششتری» است. شاید هم جامه را به صورت «جام» آورده به ضرورت هماهنگی وزن شعر.

3. Abghari

جامه‌ای ششتری گسترده شد در کوهسار» (نامی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۶۰).

اهمیت شوش و شوشتر در تولید پارچه‌های نفیس در متون بسیاری اشاره شده است:

«شهرهای شوش، شوشتر و جندی‌شاپور در خوزستان و همچنین شهر ری در زمان ساسانیان دارای بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کارخانه‌های بافندگی بودند» (روح فر، ۱۳۹۴: ۴).

در تاریخ ثعالبی ذیل پادشاهی شاپور، فرزند هرمز آمده است:

«چون آنچه می‌خواست در شهرهای روم به انجام رسانید، در پی حمله به مردم سنجار^۱، بصری^۲ و طوانه^۳ و آمد گشت و مردم بسیاری را به اسارت درآورد. برخی را در شوشتر و شوش بنشاند و آنان را به بافتن جامگی‌های ابریشم و خز واداشت» (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۳۳۹).

با این توضیح «جامه‌ای ششتری [شوشتری]» لباسی فاخر و گران‌قیمت ابریشمین بود. عنصری نیز در بیتی از سروده‌های خود به دیبای شوشتر اشاره کرده و چنین آورده است:

«پذیره شود جود او پیش آن

که دیبا برون آرد از شوشتر» (عنصری، قصاید: URL4)

نگارنده در میان دیوان شاعران ایرانی واژه «شوشتر» را جستجو نمود و نتیجه قابل‌اعتنا بود عنصری، فرخی سیستانی، انوری، ناصرخسرو، ازرقی هروی^۴، قطران تبریزی^۵، منوچهری، خاقانی، مسعود سعد سلمان، امیرمعزی^۶، سنایی، نظامی گنجوی تا شاعران و ادیبان دوره قاجار چون قآنی، ملک‌الشعراى بهار و ادیب‌الممالک در شعر خود به بافته‌های متنوع شوشتر مانند پرنیان، طراز، دیبا و پرند اشاره کرده‌اند و این نشان

۱. شهری از موصل

۲. شهری در شام

۳. شهری از بلاد روم

۴. ازرقی هروی شاعر پارسی‌گوی نیمه دوم قرن پنجم هجری

۵. شاعر ایرانی سده پنجم هجری

۶. شاعر ایرانی عصر ملکشاه سلجوقی

از پیوستگی شهرت شوشتر به تولید بافته‌های دستگامی نفیس دارد.

«فرش عبقری» نیز از ترکیباتی جالب توجه در تاریخ گیتی گشا است. «ع-ب-ق-ری-سم» (۱) بساط گرانمایه (عل) (۲) استاد در کار (عل) «(داعی الاسلام، ۱۳۶۳: ۳/ ۶۶۲) در آیه ۷۶ سوره الرحمن واژه عبقری ذیل توصیف گسترده‌تری‌های بهشت آمده است: «مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ» (قرآن کریم، سوره الرحمن، آیه ۷۶) و برخی مفسران از جمله علامه طباطبایی در تفسیر المیزان از ابعاد گوناگون این واژه را بررسی کرده‌اند:

«عبقری به گفته بعضی به معنای جامه‌های بافت حیره و به گفته بعضی به معنای طنفسه (نوعی جامه) و به گفته جمعی به معنای جامه‌های بافته از مخلوط پشم و نخ و به گفته جمعی دیگر به معنای دیبا است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۸).

با توجه به اهتمام شاعر در ایجاد هماهنگی شکلی و محتوایی در شعر چون در مصرع دوم جامه‌ای ششتری (جامه‌های ششتری) را آورده است، احتمال می‌رود عبقری در مصرع نخست نیز به مکان (حیره) اشاره داشته باشد.

رنگ: ترکیبات واژگانی حله‌های دیبای خضرا، کمخاب سبزه و دیبای اخضر بیانگر افزودن واژه سبز یا اخضر در کنار بافته‌هایی چون دیبا، کمخاب (مخمل) و دیباست: «از نقطه نظر لباس نیز، ایرانی‌ها به کلی با ترک‌ها تفاوت دارند. در ترکیه، اگر کسی که سید نیست شال سبزرنگ ببندد به احتمال زیاد سنگسار می‌گردد، در حالی که در ایران رنگ معمول و مورد علاقه مردم سبز است تا جایی که حتی کفش سبزرنگ می‌پوشند و مردم از هر طبقه و هر مذهبی می‌توانند در صورت تمایل از این رنگ استفاده کنند» (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۵۵).

مطالعه ضمنی بافت واژگان اشاره شده دلالت بر اهمیت و اقبال رنگ سبز دارد.

فن بافت: فراوانی اطلاق ویژگی زربفت، زر تار یا زرین به بافته‌های عصر زندیه در

۱. فرهنگ نظام بدین‌گونه رمز پردازی کرده است: «ع-ر» مخفف عربی، «س-م» مخفف اسم و «عل» مخفف به زبان علما.

۲. ترجمه فارسی عبقری در آیه: فولادوند: نیکو/ خرمشاهی: گرانمایه نیکو/ الهی قمشاهی: زیبا

تاریخ گیتی‌گشا بر مقبولیت فن اشاره شده در تولید بافته‌ها دارد: خالص زرتار، حریر زرتار، خلعت زرباف، خالص زرین، خالص نقره بافت طلادوز، ثياب گوهرنگار زراندوز، ثياب زردوز، اقمشه زرنگار، ثياب زرتار. علاوه بر دستیابی به چنین اطلاعاتی، مهم‌تر آنکه تغییر ذائقه زیبایی‌شناسی از منظر رنگ و فن از عصر زندیه تاکنون جای تأمل دارد. روزگاری جامه یا منسوج زربافت یا طلایی نشان از تمول و جایگاه فرادستی افراد داشت و رنگ طلایی نه تنها در مجموعه رنگ‌های امروزی به حساب نمی‌آید، بلکه طرفدارانی اندک داشته و اشخاص رغبت کمی بدان نشان می‌دهند.

طبقه‌بندی واژه‌ها در بستر انسان‌شناسی

اطلاع از بافته‌های عصر زندیه نیازمند مطالعات بینارشته‌ای جهت درک لایه‌های ضمنی و نهانی متن خواهد بود. اهتمام بر این بوده است، برای تدقیق در مطالعه و تحلیل هدفمند واژگان، بسترهای گوناگونی در نظر گرفته شود. مثلاً با توجه به تکرار واژگانی چون خلعت، خالص، مشکین لباس و مواردی مشابه، طبقه‌بندی از منظر انسان‌شناسی ضروری می‌نماید. اگرچه درک فرهنگ عامه عصر زندیه از لایه‌های متن درباری و تاریخی تاریخ گیتی‌گشا دشوار می‌نماید، اما مطالعه واژگان مرتبط با بافته‌ها در بستر جمله و بند، اطلاعاتی از برخی وجوه فرهنگ عامه در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. اهمیت مطالعات فرهنگی بر پژوهشگران پوشیده نیست خاصه با اطلاع از این نکته که فرهنگ در ظرف زمان و مکان شکل می‌گیرد و از دیگر سو بافته‌ها در هر دوره تاریخی بخشی از یک مجموعه فرهنگی بوده‌اند:

«بنابراین هر فرهنگی باید دارای اجزایی باشد که به آن‌ها «پدیده فرهنگی» یا «خصوصیت فرهنگی» می‌گویند، مانند آداب و رسوم، شیوه تغذیه، پوشش و مسکن» (فکوهی، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

این حساب واژگان مرتبط با حوزه بافته‌ها، دریچه‌ای به سوی پوشش^۱ به‌مثابه خصوصیتی فرهنگی از عصر زندیه می‌گشایند و به سبب اطلاع از مصداقی از مصداقی

۱. درکل هر نوع پوششی اعم از پوشش زمین و انواع فرش تا محفظه‌ها که پوشاننده محتویات خود هستند و پوشش تن که شامل بر انواع پوشاک و لباس است.

فرهنگ عامه عصر زندیه مهم‌اند:

«فرهنگ، اخلاق، آداب و رسوم، زبان، مبانی فکری و فلسفی و مسائل جزئی‌تری همچون نوع پوشش، ابزار کار، شیوه معیشت و مناسبات اجتماعی را هم می‌توان تا حدودی با مطالعه فرهنگ عامه هر قوم دریافت کرد» (حنیف، ۱۳۹۴: ۲۱).

فرهنگ عامه و درکل فرهنگ دارای دو وجه مادی و معنوی است:

«فرهنگ عموماً شامل دو گروه از پدیده‌هاست، پدیده‌های رفتاری یا مادی و پدیده‌های فکری یا غیرمادی» (فکوهی، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

از آنجاکه در تعریف فرهنگ مادی به اهمیت حواس جهت شناخت مصادیق فرهنگی توجه می‌شود، پس اشیاء ساده‌ترین اشکال فرهنگ مادیاند. باری برخی بافته‌ها - واژگان را می‌توان در دسته فرهنگ مادی و بعضی دیگر را که به وسیله حواس دریافت نمی‌شوند، در رده فرهنگ غیرمادی (نامحسوس یا معنایی) قرار داد. اگرچه تفکیک و شفاف نمودن مرز فرهنگ مادی و غیرمادی دشوار است:

«هر فرهنگ غیرمادی تنها در قالب مادی قابل فهم است، درعین حال هر شکل فرهنگ مادی تنها از خلال گزارش دستگاه فکری - شناختی ما، یعنی فرایندی غیرمادی قابل تشخیص است» (همان، ۱۰۸).

واژگان مرتبط با بافته‌ها، در چند قالب تحت لوای انسان‌شناسی فرهنگی مطالعه می‌شوند. درهم تنیدگی وجوه فرهنگ‌های مادی و غیرمادی در واژگان مشهود است و قرارگیری بافته در یک روایت، مثل، باور و رویداد موجب شده است، رویکردی تحلیلی متناسب با زمینه‌های فرهنگی عصر زندیه اتخاذ شود.

بافت واژگان و روایات، باورها و آیین و رسوم

الف) دست از کار کشیدن و تعزیت در روز عاشورا: نامی اصفهانی در ذکر حرکت موکب کریم‌خان از شیراز به تهران به اردو زدن قشون در باغ دلگشا اشاره و «خیمه» به مثابه بافته در متن جای گرفته و راوی واقعه‌ای تاریخی با مضمون اسکان اردو و تعزیت روز عاشورا را روایت می‌کند:

«پس در ساعتی میمون و طالعی میمون از خطه دلنواز شیراز رفع رایات

گردون طراز و باغ دلگشا را که در جنب شهر واقع است مخیم خيام اجلال و اعزاز فرمودند. چون ایام محرم الحرام در رسیده بود تا روز عاشورا بنا بر احترام حضرت سیدالشهدا در باغ مزبور منزل و مأوا و به مراسم سوکواری و شرایط تعزیه‌داری قیام و اقدام...» (نامی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). «صبح روز دیگر حضرت خاقانی با فرکیخسروی و شوکت سلیمانی فارس سمند دولت گردیده و از داخل ولایت به خارج خرامیده، سه روز خارج روضه دلگشا و مزار بهجت فزای شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی را به جهت سان سپاه و ناتمامی تدارکات، از خیمه و خرگاه، معسکر و قرارگاه فرمودند...» (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۹۳)

علاوه بر اینکه تعزیه‌داری به‌طور عام به ماتم و عزاداری مربوط است، خاصه می‌تواند نمایش آیینی تعزیه را مدنظر داشته باشد:

«اجرای نمایشی شهادت امام حسین در کربلا که به نام تعزیه یا شبیه خوانی مشهور است، به احتمال قریب به یقین در حکومت وکیل به تدریج رایج شد... در هر صورت تردیدی نیست که شیعی‌گری به عنوان جزئی از هویت ایرانی که در خلال تلاش‌های نادر برای صلح با ترکان عثمانی تهدید شده بود، تحت حکومت زندیه خودش را دوباره به‌طور کامل آشکار کرد» (پری، ۱۳۹۲: ۱۵۹). کریم خان نیز مردی متدین و مقید به آداب و مراسم مذهبی بود و حتی به تقلید از پادشاهان صفوی در ایام محرم به برگزاری مراسم عزاداری می‌پرداخت؛ خاصه آنکه معروف است تعزیه‌داری و نوحه‌خوانی ماه محرم به شیوه‌ای که در عصر قاجار اوج گرفت، به زمان وی مربوط می‌شود (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

به هر ترتیب، با توجه به مسئله پژوهش درک لایه ضمنی و تلویحی بافته-واژگان مدنظر است که از خلال آن مطالعات فرهنگی نیز رخ داده است.

ب) پوشیدن لباس پنبه‌دار و پوشش آستردار: در خلال شرح بیماری استسقا و عوارض آن برای پنجمین حاکم سلسله زندیه، علی مرادخان^۱، اطرافیان سعی می‌کردند

۱. علی مرادخان پسر الله‌مراد خواهرزاده مادری کریم‌خان و حاکم اصفهان و عراق عجم و مازندران در

با پوشانیدن لباس‌های حجیم پنبه‌ای و آستردار که او را فربه، قوی و تندرست نشان می‌داد ضعف و لاغری وی را مخفی کنند:

«به جهت اینکه خلایق را از شدت مرض و صعوبت این جانکاه و جان‌گزای عرض آگاهی کلی حاصل نشود نیرنگ‌ها و شعبده‌ها برانگیخته، لباس‌های پنبه‌دار و پوشش‌های آستردار او را دربر پوشانیده و به هزار تدبیرش بر مسند جلال تکیه ور می‌کردند که نفخ ریح استسقاء و تهیج آن مرض جان فرسا بر ایستادگان حواشی محفل جهان‌آرای فلک اعتلا و دولت خواهان را موجب پریشانی نگردد» (نامی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۰۰).

اگرچه در نهایت بیماری و مرض طومار حکومت سه‌ساله علی مرادخان زند (۱۱۹۶-۱۱۹۹ هجری) را درهم نوردید:

«پس از شکست‌های پی‌درپی علی مراد خان، جعفرخان زند دست به شورش زد و از زنجان به سوی اصفهان حرکت کرد. در این ایام علی مراد خان مریض شد و در مورچه‌خورت اصفهان درگذشت» (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

لباس پنبه‌دوزی شده در عصر زندیه نیز کاربرد داشته است:

«در سمت بالای چادر، خود جعفرخان روی نمدی که دو لا تا کرده بودند نشسته بود. در مقابل او در بیرون از محوطه چادر، میرزا محمدحسین چند نفر از سران سپاه ایستاده بودند. لباس خان، تفاوت زیادی با لباس سایر بزرگان نداشت. او جبه‌ای پنبه‌دوزی شده از ابریشم نارنجی‌رنگ به تن داشت» (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۵۸).

ج) خلعت بخشی: به استناد تاریخ گیتی‌گشا هدیه خلعت بیشترین کاربرد را هنگام نوروژ داشت؛ اگرچه در مواردی مانند آئین سپاس هم بدان رسم اشاره شده است. مثلاً در رویداد میرمهنا جهت سپاسگزاری از حسن سلطان و غائی، هنگام روانه ساختن وی به دیار خویش به او خلعت هدیه کردند:

«حضرت ظل‌اللهی مملکت پناهی مشارالیه را با همراهان مورد نوازشات و

عصر زندیه. «چون از قتل خویشاوندان فراغت یافت و...» (لنجانی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۶).

| بازیابی، مقوله‌بندی و تحلیل فرهنگی واژگان مرتبط با بافته‌های سنتی ... | ۱۳۱

مستظهر انواع توجهات فرموده، به حسن سلطان لقب خانی و اختیار روی دریا داده، با خلع فاخره و انعامات وافره روانه، مقرر فرمودند که به جزیره خارک رفته... (نامی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۰۴).

محفل آریان چابک دست به ترتیب اسباب بزم نوروزی پرداخته و به دست هنرمندی مجلس عیش و عشرت را در کمال خرّمی و فیروزی طرح انداخته، سر و بر خاصان درگاه از بخشش دستارهای زرّین و خلاع رنگین هم‌رنگ خلعت پوش مهر و ماهوش... (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۴۶).

در متن تاریخ گیتی گشا به «خلعت بخشی» و «خلعت پوشی» به مثابه آئینی نوروزی اشاره شده است. کریم‌خان و سایر ملوک زندیه در روز نخست نوروز به طبقات گوناگون [طبقات امم] خلعت عطا کرده‌اند. تکرار کثیر واژگان خلعت (حدود ۱۴ بار) و خلاع (تقریبی ۱۶ مرتبه) نشان از رونق رسم یاد شده در عصر زندیه دارد. تمامی هدایای نوروزی در دو دسته سکه (درم و دینار) و پارچه طبقه‌بندی می‌شود، اما تنها در ذکر چگونگی برگزاری نوروز سال ۱۱۷۲ ق مستقیم به درم و دینار اشاره شده است در حالی که، ذیل وقایع‌نگاری نوروز سایر سال‌ها بیشتر از پارچه و جامه برای خلعت و هدیه یاد کرده‌اند.

«در عوض وی [پادشاه] به تمام اهل حرم به علاوه خدمه بی‌حد و حصر خود و همچنین کلیه حکام و دولتمردان باید «خلعت» ببخشید. در مورد حکام ولایات باید گفت که دریافت این خلعت شاهانه به معنی انتصاب و تأیید مقام آن‌هاست چه هرگاه خلعتی دریافت نکنند به معنای آن است که قریباً از شغل خود عزل می‌شوند، زیرا در هر نوروز یا باید مقام و منصب حاکم تأیید شود و یا جانشینی برای او بفرستند... خلعتی را که پادشاه آماده کرده، پیشخدمت بر دوش حاکم می‌اندازد. به تمام این تشریفات می‌گویند خلعت پوشان» (پولاک، ۱۳۶۸، ۴۲۸).

مؤلف تاریخ گیتی گشا، چه در توصیف لطافت عناصر بهاری و چه در شرح خلعت‌ها و هدیه‌ها از انواع گوناگون پارچه نام برده است. «پرنده»، «پرنیان»، «دبیا»، «اطلس» و «حریر» از انواع پارچه‌های لطیف به کار گرفته شده در متن است. گاهی نیز

در وصف گستردگی دشت، فراگیری بهار و پوشش گل‌ها از واژگانی مانند «سراذقات»، «خیام»، «جلباب» و «کمخاب» بهره برده و در برخی قسمت‌ها «اقمشه» و «ثیاب» را معادل پارچه آورده است.

د) **مشکین لباس به نشانه تعزیت:** نامی اصفهانی در صفحاتی از تاریخ گیتی‌گشا به رسم سیاه پوشیدن در سوگواری‌ها به انحاء گوناگون، تعبیر مختلف و واژگان متنوعی یاد می‌کند. از آن جمله‌اند واژگان و ترکیب‌بندی‌های ذیل:

لباس عباسی^۱ کنایه از جامه سیاه. جامه کبود سوگواری، لباس سوگواری، لباس سیاه سوگواری، لباس سوگواری یعنی جامه مشکین شب، اطلس سیه‌فام شب لباس سوگواری، رخت عزیمت، خلعت گلگون ممات، خلعت جان‌فرسا، سیاه‌پوش. بیشتر ترکیبات واژگانی در متنی مرتبط با رویدادی حزن‌انگیز به کار رفته؛ اما «لباس عباسی» آرایه‌ای ادبی است که کنایه از تیرگی و ظلمت شبانگهی دارد. این واژه می‌توانست ذیل عنوان آرایه‌های ادبی نیز قرار گیرد؛ ولی ارتباط مفهومی در این بخش بیشتر بود.

ه) **چادر عصمت از سر انداختن:** چادر به دو معنای جامگانی (چادر زنان) و غیرجامگانی (خیمه و سراپرده) در تاریخ گیتی‌گشا مستفاد شده است. سفرنامه نویسانی چون فرانکلین در توصیف حجاب زنان می‌نویسد:

«زن‌های ایرانی، مثل زن‌های سایر کشورهای مسلمان دارای حجاب هستند و

از سر تا مچ پایشان در چادر پوشیده است» (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۴۹).

همو در صفحاتی دیگر از کتابش در هنگام شرح خیمه جعفرخان زند نوشته است:

«در روز هیجدهم ژوئیه ۱۷۸۷... ما را بلافاصله به چادر میرزا محمدحسین

وزیر هدایت کردند... چادر میرزا چادر بسیار زیبا و مستطیل شکلی بود که

یک طرف آن باز بود. پوشش داخلی چادر از پارچه چیت بسیار لطیف و

دیواره‌ها دارای نقوش عجیبی بود و کف آن را با قالی‌های ایرانی و نمدهای

۱. «سیاهی جامه‌ها و پرچم‌های عباسیان در دوران نهضت و نظام، موجب اشتها آن‌ها به مسوده شد و به تبع آن، مبلغان و کارگزاران فرهنگی آن‌ها این اندیشه را در تاریخ‌نگاری اسلامی مطرح ساختند که رنگ یاد شده، مختص خاندان عباسی و هواداران آن‌ها بوده است» (ناظمیان فرد، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

طویل یزدی مفروش کرده بودند» (همان، ۵۷). «چادر خان [جعفرخان] درست در ردیف چادر میرزا قرار داشت، برای حفظ احترام که در ایران همیشه رعایت می‌گردد، حدود سی یارد دور زدیم تا از جهت سراپرده‌ای که به رنگ قرمز بود، به طرف چادر برویم... چادر خان که مستطیل شکل بود بسیار زیبا و باشکوه به نظر می‌رسید. سقف آن را سه دیرک که دارای قبه‌های طلائی بودند، برپا نگاه می‌داشت... دیواره‌های چادر با پارچه‌های لطیف ابریشم ابری رنگ پوشانده شده و کف آن، مثل چادر وزیر با یک قالی نفیس و نمدهای طویل مفروش شده بود» (همان، ۵۸).

نگارنده پس از تطبیق متونی واقع‌گرا و دور از آرایه‌های ادبی مثل سفرنامه فرانکلین با متن تاریخ گیتی‌گشا متوجه شد اگرچه مفاهیم تاریخی و رویدادهای واقعی در نشر و نظم تاریخ گیتی‌گشا در لفافهٔ سجع پیچیده شده، اما به دور از مدح و ثنا و پیچیدگی متون درباری درک فضای فرهنگی عصر زندیه امکان‌پذیر است. با این توضیحات فراتر از مطالعهٔ ظاهر واژه، درک جایگاه مفهومی کلمه در مباحث مردم‌شناسانه است. مثلاً ذیل روایت شقاوت و بی‌مروتی حاج ابراهیم‌خان کلانتر در تاریخ گیتی‌گشا آمده است: «از آن جمله حاجی یهودی^۱ طینت نمرود طبیعت را نظر به شرارت ذاتی... لیکن عوراتش به عادت دیرینه رسوم ایام شنبه را پیشه ساخته و چادر عصمت را از سر انداخته، علم بی‌عفتی را بر فراز با خانهٔ آن نمرود برافراختند و غریو کوس بی‌ناموسی را به فلک آبنوس و آواز طبل بی‌عصمتی را به ذروهٔ چرخ سندروس و خروش نفیر بی‌حیایی را به مسامع سکان روم و روس رسانیده...» (نامی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۹۶-۳۹۷).

متن گیتی‌گشا جستجو شد تا بلکه مورد مشابهی از رسوم روزهای شنبه را دریابد، اما نکته‌ای یافت نشد. تنها چنین به ذهن متبادر می‌شود که در ادامهٔ انتساب صفت

۱. اگرچه تاریخ گیتی‌گشا از ابراهیم‌خان کلانتر با صفت حاجی یهودی طینت نمرود طبیعت یاد می‌کند، اما دلایلی متقن از یهودی بودن او در دست نیست و این شبهه وجود دارد که آیا وی واقعاً یهودی بوده و یا به سبب خیانتش این‌گونه او را نسبت داده‌اند؟

یهودی به حاج ابراهیم کلانتر، رسوم شنبه^۱ یهودیان و روز سبت یا شبات^۲ مدنظر نویسنده بوده است. آیات ۱۶۳ تا ۱۶۵ سوره اعراف نیز به یهودیان و سنت شنبه و دسته‌ای از ستمگران اشاره دارد. اگرچه، کنایات و استعاراتی چون از سر انداختن چادر عصمت، علم بی‌عفتی، کوس بی‌ناموسی، طبل بی‌عصمتی و نفیر بی‌حیایی در بافت متن اذهان مخاطبان را متوجه قصد نویسنده مبنی بر فسق و رذیلت در اخلاق ابراهیم‌خان کلانتر و خانواده‌اش می‌کند، اما اشاره به «عادت دیرینه رسوم ایام شنبه» معادل «رسوم سبت» با «شبات» به مثابه رسمی معهود نزد یهودیان دارد که گواهی بر آزادی ادیان در شیراز عصر زندیه خاصه دوره کریم‌خان است:

«در عهد کریم‌خان با پیروان ادیان دیگر به مدارا رفتار می‌شد و لذا [بنابراین] مسیحیان، یهودیان و زردشتیان از آرامشی خاص برخوردار بودند و زندگی را در عصر وی مغتنم می‌شمردند. همچنین از آزادی مذهب و تجارت نیز بهره داشتند» (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۰۲). «کریم‌خان نسبت به اعتقادات مذهبی خویش، هرچه که بود، تعصبی نشان نمی‌داد و در زمان او با پیروان کلیه مذاهب یکسان رفتار می‌شد. انسانی مؤمن به اصول مذهبی و پرهیزگار بود» (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۸۹). علاوه بر ارامنه این آزادی عمل شامل دیگر فرق مذهبی از جمله یهودیان می‌شد. آن گونه که از گزارشات سیاحان خارجی این دوره و زمان‌های نزدیک آن برمی‌آید، یهودی‌های شیراز مانند ارامنه اصفهان در این شهر در محل‌های مخصوص به خود زندگی و به‌کار تهیه و تولید و صدور شراب اقدام می‌کردند. تجارت عمده شراب را ۶۰۰۰ خانواده یهودی برعهده داشتند که هر ساله یک صد تا یک صد و ده هزار من شراب می‌انداختند (رجائی، ۱۳۸۷: ۲۳۶).

این ادعای نویسنده اخیر در رابطه با موضوع «شراب و یهودیان» منطبق است بر نقد

۱. اشاره به فرمان چهارم از فرامین ده‌گانه حضرت موسی (علیه‌السلام) مبنی بر مهم شمردن روز شنبه (روز سبت را مقدس بشمار).

۲. سبت و سبوت جمع آن است، اسم. آن روزی است که اصحاب یهود از تمامی اعمال خود دست کشیده استراحت می‌کردند (URL5).

نویسنده تاریخ گیتی‌گشا بر خانواده کلانتر:

«درب خانه آن... را بر روی اقصای و ادانسی و الواط شراب خوار میدانی
گشاده، صلائی عام و ندای شراب مدام با شاهدان گل‌اندام در داده، بدان
مایحتاج حاجی [حاج ابراهیم خان کلانتر] مشارالیه مهیا و آماده می‌ساختند»
(نامی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۹۷).

شاید به‌همین واسطه بتوان بر ادعای برخی پژوهشگران مبنی بر یهودی بودن حاج
ابراهیم خان کلانتر صحه گذارد.

علاوه بر موارد یاد شده چند نکته نیز قابل توجه است: بافت واژگانی در متن یا بند
(پاراگراف) و حتی جزئی‌تر در جمله‌ای از تاریخ گیتی‌گشا جای گرفته‌اند که به‌مثابه
مثل، ضرب‌المثل یا تمثیلی به‌کاررفته و انتقال معنایی اصطلاح بر عهده بافته-واژگان
است: مثلاً پرده دریده، پنبه غفلت درگوش کردن، پنبه درگوش کردن و سایر موارد.
یکی از موارد را نامی اصفهانی ذیل «ذکر احوال دارالامان کرمان و مأمور شدن
خدا مرادخان زند به سرداری آن ملک خلد مانند» می‌نویسد:

«شاهرخ خان که هنوز به تقریب نرسیدن خدا مرادخان پنبه غفلت در گوش
و دیگ طمعش در جوش بود...» (همان، ۱۱۹).

از دیگر واژگانی که به سبب اندک بودن امکان طبقه‌بندی و اختصاص عنوانی آن
جداگانه در مقاله نبود، طاقه است. طاقه همان واحد شمارش پارچه و یا جامه است.
از آنجاکه قشر بزازان و خیاطان هنوز نیز از این واژه استفاده می‌کنند، درک پیشینه‌ی واژه
و الزام به‌کارگیری آن تا روزگار کنونی جلب توجه می‌کند.

پیشه‌هایی چون خیام، فراش، رفوگار و شال‌باف که با بافته‌های سنتی اعم از خیمه،
فرش و شال در ارتباط‌اند نیز از منظر انسان‌شناسی اهمیت ویژه‌ای دارند.

یکی دیگر از موارد مهم واژه فرنگ یا افرنج در جزء دوم ترکیباتی چون اطلس
گلنار فرنگ و پرنیان افرنج و چین است که بر اصالت فرنگی برخی بافته‌های دستگامی
دلالت دارد.

درنهایت از دستاوردهای معناکاوای بافت واژگان اطلاع از کاربری خاص مفرش در
ایام حکومت زندیان است. نزد اقوام، ایلات و عشایر مفرش محفظه‌ای برای جا دادن و

یا حمل و نقل رختخواب است. درحالی که نویسنده تاریخ گیتی گشا ذیل داستانی از بهرام گور نوشته است:

«در آن (زمان) مفرشی از مراسلات اعیان ملک ایران را که به خاقان نوشته بودند، به نظر بهرام رسانیدند» (همان، ۱۰۱).

اکنون کاربرد مفرش به مثابه محفظه‌ای جهت حمل کاغذ و اسناد آشنا نیست.

واژگان مرتبط با بافته‌ها در بستر آرایه‌های ادبی: علاوه بر مطالعات فرهنگی وجود

آرایه‌ها و صنایع ادبی چون استعاره، تشبیه، مراعات‌النظیر و تشبیه میان بافت واژگان قابل ملاحظه است. از آن جمله ترکیباتی چون لباس بینایی، چادر عصمت، جامه پندار، پرده غیب، پرده خفا، لباس زندگی، کلاه مهر، غاشیه بندگی، پنبه غفلت، پنبه غرور، خلعت جان فرسا (اشاره به مرگ)، لباس مخالفت، خیمه ابر، سپهر بوقلمون جلباب مشکین، خیم فلک تمثال، خیمه‌های سپهر مثال، سراپرده فلک مثال، رخت هستی، خیم انجم احتشام، خلاع خورشید شعاع، خلاع فاخره، خیم فلک نمون، پرنده نیلگون، کسوت دیبا و خلعت زیبا، سرادقات فتح آیات، رخت عزیمت خیم فلک اسباب، سرادقات سلطانی، مقر خیم قآنی، خیم بنفشه، سرادقات گل‌های رنگین، سراپرده لاله و یاسمین، حله سبز و ثياب زمرد و پلنگینه پوشی (تلمیح به داستان کیومرث). جدول ۱ نشان دهنده وضعیت قرارگیری بافت واژگان در دسته جامگانی‌ها و غیرجامگانی‌ها (از منظر کاربردی) و طبقه فنی و نوع واژه است.

جدول ۱. تحلیل بافته-واژگان از منظر نوع کاربرد و فن بافت، مأخذ: نگارنده

واژگان مرتبط با بافته	فراوانی	نوع بافته از منظر کاربردی	نوع بافته از نظر فنی	نوع واژه	توضیحات
اثواب	۴	جامگانی	دستگاهی	جمع	جمع ثوب
اطلس	۵	جامگانی	دستگاهی	مفرد	وارداتی
اقمشه	۸	جامگانی	دستگاهی	جمع	
زرتار/ زرنگار	۸	جامگانی	دستگاهی	مفرد	زربافت/ زربفت

واژگان مرتبط با بافته	فراوانی	نوع بافته از منظر کاربردی	نوع بافته از نظر فنی	نوع واژه	توضیحات
زرکش / زرباف					
آهنین پوش / فولادین قبا / درع پوش	۳	جامگانی	دستی	مفرد	تن پوش نظامی و جنگی
بافته	۱	-	-	مفرد	-
بوریا	۱	غیر جامگانی	دستی	مفرد	زیرانداز
پرده	۹	غیر جامگانی	-	مفرد	آویز
پرند	۳	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
پرنیان	۴	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
پلاس	۱	غیر جامگانی	داری	مفرد	-
پلنگینه پوشی	۱	جامگانی	دستی	مفرد	تلمیح / کیومرث
پنبه	۶	-	-	مفرد	مواد اولیه
پود	۱	-	-	مفرد	اجزای بافته
پوشش آستر دار	۱	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
تار	۱	-	-	مفرد	اجزای بافته
ثوب	۱	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
ثیاب	۷	جامگانی	دستگاهی	جمع	-
جامه	۶	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
جامه‌ای ششتری	۱	جامگانی	دستگاهی	مفرد	جغرافیای بافت

واژگان مرتبط با بافته	فراوانی	نوع بافته از منظر کاربردی	نوع بافته از نظر فنی	نوع واژه	توضیحات
جلباب	۵	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
چادر	۲	جامگانی / غیر جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
حریر	۲	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
حصیر	۱	غیر جامگانی	دستی	مفرد	-
حله	۵	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
خرگاه	۳	غیر جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
خلع	۱۶	جامگانی	دستگاهی	جمع	جمع خلعت
خلعت	۱۴	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
خورجین	۱	غیر جامگانی	داری / دستگاهی -	مفرد	محفظه
خیام	۴۳	-	-	مفرد	پیشه
خیامان	۴	-	-	جمع	پیشه
خیمه	۱۱	غیر جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
دیبا	۶	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
رخت	۷	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
ردا	۱	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
رسن	۱	غیر جامگانی	دستی	مفرد	-
رشته	۱	غیر جامگانی	مواد اولیه	مفرد	-
رفو	۱	عملیات تکمیلی روی بافته‌های جامگانی و غیر جامگانی	دستی	مفرد	-
رفوگاری	۱	-	-	مفرد	پیشه

واژگان مرتبط با بافته	فراوانی	نوع بافته از منظر کاربردی	نوع بافته از نظر فنی	نوع واژه	توضیحات
سراپرده	۱۱	غیر جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
سرادق	۳	غیر جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
سرادقات	۲۷	غیر جامگانی	دستگاهی	جمع	-
سوزن	۱	-	-	مفرد	ابزار
سیاه‌پوش	۱	جامگانی	دستگاهی	مفرد	ترکیب رنگ + جامه
شادروان	۳	غیر جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
شال باف	۱	-	-	مفرد	پیشه
طاقه	۲	-	-	مفرد	واحد پارچه
طناب	۵	غیر جامگانی	دستی	مفرد	-
عقدہ (گره)	۲	-	-	مفرد	اجزای بافته
غاشیه (غاشیه بندگی)	۱	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
فراش	۹	-	-	مفرد	پیشه
فراشان	۵	-	-	جمع	پیشه
فرش حله	۱	غیر جامگانی	داری	مفرد	-
فرش عبقری	۱	غیر جامگانی	داری	مفرد	جغرافیای بافت
فروش	۱۰	غیر جامگانی	داری	جمع	-
کسوت	۱	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
کلاه	۳	جامگانی	داری / دستگاهی / دستی	مفرد	-
کم‌خاب	۱	جامگانی	دستگاهی	مفرد	نام دیگر

واژگان مرتبط با بافته	فراوانی	نوع بافته از منظر کاربردی	نوع بافته از نظر فنی	نوع واژه	توضیحات
					مخمل
کمخا	۱	جامگانی	دستگاهی	مفرد	نام دیگر مخمل
کمخواب	۱	جامگانی	دستگاهی	مفرد	نام دیگر مخمل
کیسه	۱	غیر جامگانی	داری / دستگاهی	مفرد	محفظه
گره	۱	-	-	مفرد	اجزای بافته
لباس	۱۵	جامگانی	دستگاهی	جمع	-
مخمل	۱	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
مخیم	۲	-	-	مفرد	پیشه
مخیم خیام	۷	-	-	مفرد	پیشه
مشکین لباس	۱	جامگانی	دستگاهی	جمع	-
مفرش	۲	غیر جامگانی	داری / دستگاهی	مفرد	محفظه
ملبوس	۱	جامگانی	دستگاهی	مفرد	-
منسوجات	۱	جامگانی / غیر جامگانی	داری / دستگاهی / دستی	جمع	-
نمط	۱	غیر جامگانی	دستی	جمع	نمد / زیرانداز

نتیجه گیری

فراوانی تعداد بافت واژگان، ۳۲۱ کلمه، در متن تاریخ گیتی‌گشا دلالت بر اهمیت و رونق بافته‌های سنتی در عصر زندیه داشتند. تکرار واژگان مرتبط با بافته‌های دستگاهی، خاصه موارد جامگانی نتیجه‌ای قابل ملاحظه است. واژگان «خیام» و «خلاع» بیشتر از سایر بافته‌ها به کار رفته‌اند. تعریف زمینه و محورهای گوناگونی چون مواد اولیه، ابزار

بافندگی، کاربری بافته، فن بافته، طرح و نقش، رنگ و جغرافیای بافت سپس دسته‌بندی واژگان ذیل عناوین تعریف شده به انتظام در استنتاج پژوهش یاری رساند. نگارنده برای درک حوزه‌های معنایی و لایه‌های ضمنی بافت واژگان براساس ابعاد شناسایی مطالعات مردم‌شناسانه مانند آداب و رسوم، باورها، پیشه‌ها و سایر موارد بهره برد. التزام به برگزاری مراسم تعزیت حضرت امام حسین(ع) و تعطیل کردن کار در روز عاشورا، تکرار رسم «خلعت بخشی» در ذکر آداب نوروز در هر سال و یا به عبارتی دیگر خلعت به‌مثابه حکم ابقای درباریان از سوی شخص شاه که رسمی مألوف و معهود بود، اهمیت پوشیدن جامه سیاه در ایام عزاداری، وجود مثل‌ها و تمثیل از ثمرات قابل توجه در مطالعات انسان‌شناسی فرهنگی بود. تکرار نقش بوته‌دار در کنار واژگانی چون اثواب یا اقمشه و تطبیق با لباس‌های بوته‌دار و کیل‌الرعا یا و درباریان در نگاره‌های برجای‌مانده از مهم‌ترین ثمرات پژوهش حاضر است. تأکید بر «اخضر» و «خضرا» در کنار بافته‌ها نقبی به ذائقه زیبایی‌شناسانه عصر زندیه و اهمیت رنگ سبز در حوزه بافته‌ها بود. علاقه‌مندی به بافته‌های زربافت در نیمه دوم سده دوازدهم هجری از خلال متون مرتبط قابل احصاء است. آگاهی از وجود پیشه‌هایی چون خیام، فراش، رفوگار و شال‌باف و مرتبط با بافته‌های سنتی اعم از خیمه، فرش و شال نیز از منظر انسان‌شناسی اهمیت ویژه‌ای دارد. اشاره به کاربری خاص مفرش در عصر زندیه به‌مثابه پوشه یا محفظه‌ای برای نامه‌ها شایان توجه است. علاوه بر یافته‌های فوق، وجود آرایه‌های ادبی بسیار مانند تشبیه، تلمیح، استعاره و مراعات‌النظیر در هم‌نشینی بافت واژگان فراوان بود.

منابع

- قرآن کریم، (۱۳۹۴)، ترجمه سید حسین الهی قمشه‌ای، قم: فاطمه الزهرا (س).
- رستم‌الحکماء، محمد هاشم (۱۳۸۸)، *رستم‌التواریخ*، ویراستار میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۷۸)، «گونه‌های رنگ در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، ۱۴ (۱ و ۲)، ۲-۹.
- امینی، زلیخا (۱۴۰۰)، «بررسی و تحلیل انگاره‌های استمرار روند هویت ایرانی اسلامی در تاریخ گیتی‌گشا»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۳۱ (۲۷)، ۵۲-۳۱.
- الوندی، رضا و سهرابی، مینا (۱۳۹۷)، «بررسی لغات ترکی و مغولی تاریخ گیتی‌گشا»، *فصلنامه تاریخ نو*، ۸ (۲۳)، ۱-۱۰.
- اوری، پیتر، ملوین، چارلز پتر و هامبلی، گوین (۱۳۸۹)، *تاریخ کمبریج: تاریخ ایران دوره افشار زند قاجار*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.
- پری، جان آر (۱۳۹۲)، *زندگی پرماجرایی کریم‌خان زند (وکیل‌الرعیایا)*، ترجمه داود نعمت‌اللهی، تهران: نشر معیار اندیشه.
- جزایری، زهرا (۱۳۹۱)، *شناخت گلیم*، تهران: سروش.
- ثعالی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸)، *تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم)*، ترجمه محمد فضانلی، تهران: نقره.
- حشمتی رضوی، فضل‌الله (۱۳۸۹)، *تاریخ فرش (سیر تحول و تطور فرش‌بافی ایران)*، تهران: سمت.
- حنیف، محمد (۱۳۹۴)، *هویت ملی در قصه‌های عامه دوره صفوی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- داعی الاسلام، سید محمدعلی (۱۳۶۳)، *فرهنگ نظام (جلد سوم: د-غ)*، تهران: دانش.
- رجائی، غلامعلی (۱۳۸۷)، *ایران و کریم‌خان زند (نواوری‌های کریم‌خان در دوره حکومت)*، تهران: نیکتاب.
- روح فر، زهره (۱۳۹۴)، *نگاهی بر پارچه‌بافی دوران اسلامی*، تهران: سمت.
- زارعی، معصومه (۱۴۰۱)، «هزاروششصد رنگ واژه در زبان فارسی»، *علم زبان*، ۹ (۱۵)، ۷-۴۴.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۶)، *تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه*، تهران: سمت.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان (جلد ۱۹)*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بازیابی، مقوله‌بندی و تحلیل فرهنگی واژگان مرتبط با بافته‌های سنتی ... | ۱۴۳

علیزاده صحرائی، مجتبی و راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۵)، «رنگ واژه‌های اصلی در زبان فارسی»، فصلنامه علمی-پژوهشی زبان پژوهی، ۸(۱۹)، ۱۴۷-۱۲۳.
غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹)، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.

فرانکلین، ویلیام (۱۳۵۸)، مشاهدات سفر از بنگال به ایران در سال‌های ۱۷۸۷-۱۷۸۶ میلادی (با شرح مختصری دربارهٔ ویرانه‌های تخت جمشید و رویدادهای جالب دیگر)، ترجمهٔ محسن جاویدان، تهران: به سفارش مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی و منتشرشده در چاپخانهٔ مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

فکوهی، ناصر (۱۳۹۴)، مبانی انسان‌شناسی، تهران: نی.
لنجانی اصفهانی، محمدحسن بن محمدرحیم (۱۳۹۱)، جنبه‌الانخبار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

ناظمیان فرد، علی (۱۳۹۰)، «واکاوی کاربرد رنگ سیاه در میان عباسیان»، مطالعات تاریخ فرهنگی، ۲(۷)، ۱۵۶-۱۳۷.

نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق (۱۳۹۰)، تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه، چاپ پنجم، تهران: اقبال.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۸۴)، کریم‌خان زند، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
هاتف اصفهانی، سید احمد (۱۳۷۸)، دیوان هاتف اصفهانی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات نگاه.

هاوسگو، جنی (۱۳۷۴)، هنرهای ایران؛ قالی‌بافی، زیر نظر دلیو فریه، ترجمهٔ پرویز مرزبان، تهران: فرزانه روز.

وره‌رام، غلامرضا (۱۳۸۵)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران: انتشارات معین.

وندشعاری، علی (۱۴۰۰)، «تحلیلی بر نوشتار سیاحان غربی دربارهٔ فرش ایران در اواخر آق قویونلو و دورهٔ صفویه»، هنرهای صناعی ایران، ۴(۲)، ۷۵-۸۸.

URL1. <https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary/> (Access Date: 2023/03/30)

URL2. <https://images.metmuseum.org/CRDImages/is/original/DP18239.jpg> (Access Date: 2023/04/01)

URL3. https://en.wikipedia.org/wiki/media/File:Karim_Khan_Zand/DSC07031.jpg (Access Date: 2023/04/01)

URL4. <https://ganjoor.net/onsori/oghas/sh16/> (Access Date: 2023/04/01)

URL5. <https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary/> (Access Date: 2023/04/01)

Transliteration

- Afshar, Iraj (1378), "Varieties of Color in Persian Language", *Journal of Linguistics*, 14(1 and 2), 2-9.
- Alizadeh Sahraie, Mojtaba, Rasakhmohand, Mohammad (2015), "Persian Basic Color Terms", *Zabanpazhuhi*, 8(19), 123-147.
- Alvandi, Reza and Sohrabi, Mina (2017), "Turkish and Mongolian Dictionary of Gates", *New History Quarterly*, 8(23), 1-10.
- Amini, Zulikha (1400), "The Study and Analysis of Ideas of Continuation of Iranian-Islamic Identity Trend in the History of Giti Gosha". *Historical perspective and Historiography*, 31(27), 31-52.
- Āṣef (Rostam ul-Ḥokamā), Moḥammad Hāšem (1388), *Rostam ul-Tawārīk*, editor: Mitra Mehrabadi, Tehran: Dunyai Kitab.
- Avery, Peter, Melvin, Charles Peter and Hambly, Gwynne (2010), *The cambridge history of Iran; during the period of Afshar, Zand, Qajar*, translated by Morteza Saqeb Far, Tehran: jamī.
- Da'i ul-Islam, Seyyed Mohammad Ali (1363), *Farhang Nizam* (3rd volume: D-G), Tehran: Dāneš.
- Fakuhi, Nasser (2014), *Fundamentals of Anthropology*, Tehran: Ney.
- Franklin, William (1358), *Observations of a journey from Bengal to Iran in the years 1787-1786 AD (with a brief description of the ruins of Persepolis and other interesting events)*, translated by: Mohsen Javidan, Tehran: commissioned by the Iranian Center for Historical Research and published in the printing house University of Tehran Publishing and Printing Institute.
- Ghafari Kashani, Abolhassan (1369), *Golšan-e Morād*, by Gholamreza Tabatabaei Majd, Tehran: Zarīn.
- Hanif, Mohammad (2014), *National Identity in the Public Tales of the Safavid Period*, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Hatef Esfahani, Seyyed Ahmad (1378), *Diwan Hatef Esfahani*, editor: Abbas Eqbal Ashtiani, Tehran: Negah Publications.
- Hausgo, Jenny (1374), *Iranian arts; Carpet weaving (under the supervision of W. Freyeh) (translated by Parviz Marzban)*, Tehran: Farzan Rooz.
- Heshmati Razavi, Fazlollah (2009), *Tārīk-e Farsh (the evolution and development of Iranian carpet weaving)*, Tehran: Samt.
- Jazayeri, Zahra (2011), *the recognition of carpets (Gīlīm)*, Tehran: Sorouš.
- Lanjani Esfahani, Mohammad Hasan b. Mohammad Rahim (2013), *ḵannat ul-Aḵbar*, proofreader: Mir Hashim Mohhaddeth, Tehran: Islamic Council Library, Museum and Document Center.
- Nami Esfahani, Mirza Mohammad Sadegh (2010), *Tārīk-e Gīlī Gošā dar Tārīk-e Zandiyeḥ*, 5th edition, Tehran: Eqbal.
- Navaei, Abdul Hossein (1384), *Karim Khan Zand*, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Nazemian Fard, Ali (2013), *Analysis of the use of black color among the Abbasids*, *Cultural History Studies*, 2(7), 156-137.
- Perry, John R (2012), *Karim Khan Zand (Vakil al-Raya)*, translator: Davoud Nematollahi, Tehran: Andīseh Publishing House.
- Rajaei, Gholam Ali (2007), *Iran and Karim Khan Zand (Karim Khan's innovations during the regime)*, Tehran: Nīktāb.
- Rooh Far, Zohreh (2014), *a look at the textile weaving of the Islamic era*, Tehran: Samt.

Shabani, Reza (1386), *History of Iran's Political-Social Developments in Afshariye and Zandiye Periods*, Tehran: Smt.

ta'ālībī Neīšāboūrī, 'Abdul Malīk b. Moḥammad b. Esma'īl (1368), *Tārīk-e ta'ālībī*, translator: Mohammad Fazaeli, Tehran: Silver.

Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1374), *Tafsir al-Mizan (Volume 19)*, translator: Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications Office.

The Holy Qur'an, Surah A'raf, translated by Seyyed Hossein Elahi Qomshaei

Vandshoari, Ali (1400), "Analysis of the writings of western tourists about Iran carpet in and Safavid periods Aḡ Qoyunlu the lat", *Artificial Arts of Iran*, 4(2), 75-88.

Varharam, Gholamreza. (1385), *Political and Social History of Iran in the Zand Era*, Tehran: Moin Publications.

Zarei, Masumeh (1401), "Sixteen Hundred Color Terms in Persian Languag", *Linguistics*, 9(15), 44-7.

